**سلسله نشست‌های «تالیف در معماری»**

**جلسات مقدماتی:**

یکشنبه-18/4/97 - تهران

چهارشنبه-27/4/97 - اصفهان

........- ../5/97- تهران

**تاریخ برگزاری نشست ها:**

24/5/97، 7/6/97 ، 21/6/97 ، 4/7/97 ، 18/7/97

**ساعت برگزاری نشست ها:** 19 الی 21

**مکان برگزاری نشست ها:** اصفهان- خیابان خاقانی- حد فاصل وحید و خواجه پطرس - جنب کوچه 31 (خانه صفوی اصفهان)

**برنامه رفت به اصفهان و برگشت:**

**اسامی مدعوین:**

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| * مهدی کیوان
 | * آرش اخوت
 | * مازیار اخوت
 | * محمد رحیم اخوت
 |
| * عمومی
 | * منصوری
 | * سپهری
 | * ضرغام
 |
| * حبیبی
 | * دکتر صمدی
 | * کاظمی
 | * شاهدی
 |
| * مهندس ایزدی
 | * جعفری
 | * اعتصام
 | * دیبا
 |
| * دکتر عیدی
 | * مهندس جعفری
 | * مهندس الهام ایزدی
 | * مهرداد بهمنی
 |
| * قهاری
 | * مهندس شعرباف
 | * طباییان
 | * معروفی
 |
| * دکتر مظفری
 | * بهاآبادی
 | * حسام عزمی
 | * معلم ها
 |
| * حشمت انتخابی
 | * بهشتی
 |  |  |

**اسپانسر ها:**

**ایوان خانه صفوی بنیاد معماری میرمیران**

**جلسۀ اول:رابطۀ مفهوم و معماری در نظام اندیشۀ «پیشاکانتی» و «پساکانتی»**

مبدا جدایی میان «منطق مناسبات دنیای جدید» و دنیای قدیم را باید در «اندیشه» جست. جایی در مرکز مجادلات حوزۀ «نظر»، اعم از فلسفه و سیاست و هنر و علم و هرآنچه که سری در وادی اندیشه دارد. این جدایی، درست همانجایی رخ داد که فیلسوفان ماهیتی خودبنیاد به انسان بخشیدند. ماهیتی که در فلسفۀ روشنگری، به‌دست فیلسوفی به‌نام «کانت»، صورت‌بندی دقیقی پیدا کرد؛ هرچند نغمۀ این خودبنیادی بسیار پیش از آن نواخته شده بود. این ماهیت با صورت‌بندیِ ویژه‌اش، تمام وجوه زندگانی انسان مدرن را دچار تغییر کرد. تغییری که به‌گمان بسیاری، منطق مناسبات انسان را در مواجهه با تمام اشکال زیستی پیرامونی‌اش دگرگون کرد. به‌عبارتی، توانست رابطۀ وجوه گوناگون زیست انسان، اعم از علم، اخلاق، دین، هنر و ... را تغییر دهد.

منطق مناسبات دنیای جدید، در جدی‌ترین بیانش، مناقشه‌ای بود در مبنای نظری «حقوق». از منظر منطق مناسبات دنیای جدید، جهان قدیم، حق را متعلق به دیگری‌ای ناانسانی و ماورایی می‌دانست. حق، جایی در آغوش دیگری قرار داشت و انسان حقیقت‌جو می‌بایست زندگی را در خدمت تقرب به آن سر می‌کرد. لیکن از نظرگاه انسان جدید با منطق ویژه‌اش، حق می‌توانست جایی در نزد خود انسان باشد. جایی که او با تمام داشته‌های بالقوه‌اش، توانایی دست‌یابی به آن را داشت. مفهوم‌بندی این مناقشه بر سر حق، در فلسفۀ کانت به بهترین وجه صورت گرفت. جایی که اندیشۀ حق‌طلب، با نقادی از ابزارها و نیروهای بالقوۀ معرفت خود، اساساً حق را محدود به توانایی خود کرد. در این مرحله، یگانه مسیر دسترسی به حقیقت، انسان و نیروهای او بود؛ و مهم‌تر از آن، فقط انسان بود که می‌توانست تصویری از حقیقت به‌دست دهد. به بیان دیگر با تغییر پارادایم فلسفه­ی جزمی به فلسفه­ی نقدی جستجوی حقیقت واقعی و عینی جای خود را به جستجوی امکانات معرفت داد و طبیعی بود که در چنین وضعیتی کلیت و ضرورت حق مساله­ای مربوط به حدود ذهن باشد که نیازمند بازاندیشی در منطق مناسبات جدید است.

معماری، به‌عنوان شانی از شئون زیست انسانی، نمی‌توانست از این تغییر راهبردی جهان مصون بماند. اجبار معماری به‌عنوان بازیگری در منطق مناسبات جدید دستِ‌کم از دو جهت قابل فهم است: ۱. معماری در میانۀ دو سایۀ سنگین، یعنی «هنر» و «تکنولوژی» همواره در میدان مناقشه حاضر بوده است. بنابراین سیل اندیشه‌ورزی جدید، معماری را نیز درنوردید. ۲. شناخت معماری به‌عنوان «امری اجتماعی»، به‌تبعِ تغییر راهبردی در مفهوم «حق»؛ که بیش از هر هنر دیگری معماری را نیازمند «مفهوم» کرد. امر اجتماعی برای پذیرش بین­الاذهانی نیازمند درجه­ای از کلیت است و این کلیت، عامل مشروعیت­بخش امر اجتماعی است. مشروعیت معماری در منطق مناسبات جدید بی­واسطه­ی مفاهیم امکان­پذیر نیست، مفاهیمی که بتوانند توجیهی برای «اجتماعی‌بودن» آن نوع معماری‌ای باشند که در پیوند با خودبنیادی انسان و در پاسخ به نیازهای زیستی او شکل گرفته است.

این دومی، بیش از اولی در منطق مناسبات جهان جدید به‌ منازعه و کشمکش انجامید. چراکه اگر جهان قدیم با منطق مناسباتی ویژه‌اش، حقیقت را مطلق و معماری را در مقام بازنمایی حقیقتی سرمدی می‌دانست، جهان جدید با تغییری که در مفهوم «حق» ایجاد کرده بود، معماری را بنیادی انسانی و به‌الطبع – به‌سبب بازتعریف انسان در مرتبۀ اجتماعی‌اش- اجتماعی می‌بخشید. بنیادی که مرجع مشروعیت مفهوم معماری را جایی جز خود «انسان» نمی‌دانست. بنابراین، معماری به‌مثابۀ امری اجتماعی، مشروعیتش را از انسان و اندیشۀ انسانی می‌گرفت. انسانی که پیش‌تر، ثابت کرده بود که یگانه مرجع «حق» است.

التفات به این تغییر راهبردی در مفهوم حق و مرجع مشروعیتِ برساختنِ مفهوم برای معماری، موضوعی‌ست که به‌گمان ما از اهمیتی بنیادین برخوردار است. از همین منظر، معماری ایران درخورِ آن‌چنان تحلیلی‌ست که می‌توان ریشه‌های آن را در بحثی ناظر بر آرای اهالی نظر دنبال کرد. به‌این‌نحو که معماری امروز ایران، می‌بایست مفهوم خود را از کدام مرجع بگیرد تا با منطق مناسباتی دنیای کنونی ایران همساز باشد.

**جلسۀ دوم: معماری امروز ایران:رجوع به سنت**

عده‌ای از نظریه‌پردازان هنر و معماری و معماران ایران امروز، مرجع مشروع مفهوم برای معماری امروز ایران را در «تاریخ» می‌یابند. این گروه، اعم از آن دسته‌ای که به «سنت‌گرایان» شهرت دارند یا آن‌ها که با نام «تاریخ‌گرا» ایشان را می‌شناسیم، به تاریخ بازمی‌گردند تا بتوانند از مادۀ تاریخ، امروز را بسازند. ماده‌ای که در منطق مناسبات دنیای ویژۀ خود تولد و تکامل یافته است. از نگاهی که در تعریف تالیف معماری در نظام پیشاکانتی و پساکانتی تبیین شد، سنت‌گرایان به مغالطه­ی «منطق مناسبات قدیم» و «منطق مناسبات جدید» دچار می‌شوند. این مغالطه چنان به‌خطا و دامن‌گیر است که تطور تاریخیِ مربوط‌به تغییر راهبردی مفهوم «امر اجتماعی» معماری به‌تبعِ تغییر در مفهوم حق را نادیده می‌انگارد. به همین جهت است که بازگشت به تاریخ، نه از رهگذر پدیدارشناسانه، که به سیاق سنت‌گرایانه، بازگشتی‌ست که تماماً «بی‌زمان» و «بی‌مکان» است.

مقصد بی‌زمانی و بی‌مکانی، انکار قطعی تاریخی‌گری‌ است. چرا که هر نظرگاه تاریخی‌گرا قهراً باید تطور زمانی مفاهیم را درنظر بگیرد. و چنان‌که گفته شد، بی‌توجهی به تغییر مفهوم و مرجع آن در معماری، نمی‌تواند چاره‌ای برای مفهوم‌یابی معماری امروز ایران برسازد.

**جلسۀ سوم: معماری امروز ایران:رجوع به معماری غرب**

دستۀ دیگری از معماران امروز ایران، مرجعِ مشروعِ مفهوم برای معماری امروز ایران را در معماری غربی می‌بینند. ایشان به این باورند که با مشاهدۀ مصادیق معماری­های امروزین غربی، می‌توان مفهومی برای معماری امروز ایران دست‌وپا کرد و مبنای نظری معماری امروز ایران را تدوین کرد. به‌زعم ما چنین راهی نیز بر خطا است. چراکه این رویکرد در عین بی‌توجهی به سیر اندیشه در جهان غرب و سیر اندیشه در ایران است. درک معماری از جنس تجربه­ی فرم و فضاست و مشاهده­ی مصادیق معماری غربی، انسان ایرانی را در بهترین حالت به سمت مفهوم­سازی بر زمینه­ی اندیشه­ی خویش درباره­ی این مصادیق می­راند و اینجاست که مغالطه­ی مفهوم و مصداق دست­یابی انسان ایرانی را به معماری غربی به مثابه­ی مصداق عینی معماری ممتنع می­کند.

چُنین رویکرد مفهوم­سازی، به اقتباسی ناشیانه از مصادیق معماری غرب در عین بی‌توجهی به مبانی سیر اندیشه در غرب و ایران می­انجامد؛ و از همین رو، در پاسخگویی به مسائل و مصائب معماری ایران، سترون خواهد بود. چرا که مفهوم معماری غرب در عین همسازی با سیر اندیشۀ خود، با چارچوب اندیشه در ایران امروزین ناهمساز است. ما از رویکرد این دسته به «همزمانیِ امور ناهمزمان» یاد می‌کنیم. در وضعیت همزمانی امور ناهمزمان، تالیف – نسبت منطقی میان مفهوم و معماری- در معماری ایران ممتنع است. تالیفی که مشروط است به تبیین صحیح «مفهوم». به‌همین‌جهت است که می‌توان گفت مادامی که جایگاه اندیشۀ انسان ایرانی در جهان جدید تعریف نشود، حمل مفهوم معماری غرب بر معماری ایران به ناکجاآبادی بیش نمی‌انجامد. برای حل مشکل «همزمانی امور ناهمزمان» نیاز به مقدماتی است که در جلسه­ی پنجم مدخلی بر آن­ها ارائه خواهد شد.

**جلسۀ چهارم: امکان تالیف در معماری غرب**

چنان‌که گفته شد، معماری غربی، به‌تبع سیر اندیشه در غرب، روندی منطقی را از سر گذرانده است. روندی که در نتیجۀ تغییر راهبردی مفهوم «حق» و به تبعیت از آن، تغییر راهبردی در مفهوم مشروع معماری، صورت گرفته است. معماریِ نمایانگرِ حقیقت سرمدی به نمایانگرِ امر اجتماعی که مشروعیت خود را از اجتماع خِرَد و زیست انسانی برگرفته است، تغییر یافت. مفاهیم در معماری سنتی غربی، ناظر به حقیقت متعالی­اند و معماریِ متعین و کالبدینه شده، در پرتو چنین مفاهیمی مشروعیت می­یابد. معماری گوتیک، به‌مثابۀ عنصری در جهان مادی، نه نشانگرِ خلاقیت معمار، که بازتاب مفهوم حقیقت مسیحیت است. مفهومی که معمار و معماری‌اش صرفاً ابزاری در خدمت حقیقت‌اند؛ درست به این دلیل که وجودی مستقل و بالذات ندارند. آنچه وجودی مستقل است، حقیقت سرمدی مسیحیت است. به‌همین‌نسبت است که منطقی میانِ مفهوم معماری در دورۀ گوتیک با مفهوم حقیقت برقرار است.

در دنیای جدید نخست سوژه­ی دکارتی در مقابل جهان به مثابه­ی ابژه قرار می­گیرد و این البته به دوانگاری­های سوژه/ابژه، روح/جسم و مفهوم ذهنی/امر عینی دامن می­زند. در چنین وضعیتی یگانه مرجع مشروعیت­بخش و کلیت­بخش، عقل آدمی است. در عصر روشنگری و مقارن با فلسفه­ی نقدی کانت «سوژه­ی دکارتی» به «من استعلایی» تبدیل می­شود و این به معنی آغاز پرسشگری از امکان اموری است که نیازمند کلیت­اند. در این وضعیت است که امور اجتماعی، مرجع مشروعیت خود را در این امکان بازمی­یابند. بستر معماری امروز غربی در سایه­ی تطور چنین نگرشی تکوین می­یابد و طبیعی است که بتواند در چنین سازوکاری، پاسخی بر امکان خود به مثابه­ی امر اجتماعی بیابد.

منطق مناسبات دنیای جدید در غرب، درست به همان نسبت منطق مناسبات دنیای قدیم، همساز با شئون زیست انسان جدید است. مفهوم معماری در دنیای جدید، اینجا نیز نسبتی منطقی با مفهوم حقیقت که اکنون در نزد انسان –در اینجا معمار- است برقرار می‌سازد. به‌همین‌جهت در همسازی مفاهیم معماری به‌مثابۀ امری اجتماعی با معماری غربی، تالیف در معماری غرب ممکن است.

**جلسۀ پنجم: چگونه معماری در وضعیت سکولار «ممکن» است؟**

چنان‌که گفته شد، موضوع بر سر تبعات تغییر راهبردی از «منطق مناسبات دنیای قدیم» به «منطق مناسبات دنیای جدید» بود. وضعیت اجتماعی برساختۀ چنین تغییری را «وضعیت سکولار» دانسته‌اند؛ که بی‌تردید یکی از مهم‌ترین مولفه‌های دنیای جدید است. حال می‌توان پرسشی دقیق طرح کرد که مقدمات نظریِ ویژه‌ای را از سر گذرانده است: چگونه معماری در وضعیت سکولار ممکن است؟

با عطف توجه به این‌که در وضعیت سکولار، چه مناسباتی میان مفاهیمی نظیر سیاست، علم، هنر و ... و نهادهای برخاسته از این‌ها برقرار است، نخست باید تکلیف انسان ایرانی امروزین در میانۀ این مفاهیم روشن گردد. با تبیین جایگاه انسان ایرانی امروزین است که می‌توان پاسخی روشن به پرسش امکان یا امتناع «معماری در وضعیت سکولار» داد.

معماری به‌عنوان یکی از مصادیق «امر اجتماعی» که در وضعیت سکولار از مفهوم مختص به خود برخوردار است، باید نمایانگر وضعیتی باشد که از بطن مفاهیم متضمن اندیشۀ سکولار بر آمده است. معماری در چنین وضعیتی، می‌بایست به‌مثابۀ مصداقی از مفاهیمی باشد که به وضعیت جدید اعتبار بخشیده است. فقط در این شرایط است که می‌توان از گرفتارشدن معماری در مغالطه‌ای حل‌ناشدنی میان منطق مناسبات دنیای جدید و قدیم عبور کرد. و فقط در این شرایط است که معماری نمایانگر و متضمن حقی‌ست که معطوف است به امری اجتماعی در وضعیت سکولار. امری که خود، بنیاد تعریف مفهومش را از تغییری راهبردی در مفهوم «حق» برگرفته است. به نظر می­رسد پاسخ به پرسش «امکان معماری در وضعیت سکولار» مستلزم گشودن بحثی در پدیدارشناسی تاریخ، آگاهی، خودآگاهی و ... است. این استلزام نتیجه منطقی بحرانی است که انسان خودبنیاد با آن روبروست و در جلسات نخستین،در افق نظر به معماری تا حدی شکافته شده است.